

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید موسی عثمان هستی

۰۸.۱۲.۰۹

لوی جرگه بگویم یاغده سرطانی یاکلک ششم درجامه بیمار افغانستان

جرگه در بین مردم به مفهوم گرد همایی، حل و فصل منازعات حقوقی و جنایی در چوکات رسومات قبلوی پذیرفته شده تلقی می گردد در حالیکه در واقعیت تثبیت و تقسیم قدرت بوسیله طبقه حاکم بوده ومی باشدکه قبلاً بشکل خانوادگی، محلی وقریه یی بوجود آمده بعد دامنۀ جرگه بنا بر اهمیت موضوع وسعت بیشتر یافته است که درنهایت بنام لویه جرگه تجمع تمام خوانین و متنفذین را بازتاب می دهد.

تا زمان امیر حبیب الله خان لویه جرگه به مفهوم امروزی آن وجود نداشته صرف جرگه های کوچکی بوده که در تاریخ از آنها به نام مجلس یاد آوری شده است. همان طوریکه فیصله های محاکم عادلانه و غیر عادلانه بوده فیصله های جرگه های محلی هم عادلانه و غیر عادلانه بوده که مواد قانونی جرگه ها و مجلس ها زاده فرهنگ وکلچر قومی وملیتی بشکل فیودالی آن بوده غالباً توسط متنفذین قومی ویا دولتی به صورت لازمی وگاه اضطراری و به نسبت مقتضیات وشرایط موجود، به منظور حل مسایل ومعضلات کلان وکوچک در سطح جامعه ویا حتی منطقه تشکیل شده وتصمیم نهایی رادر آن جرگه ویا مجلس بین القومی اتخاذ می نمایند.

از زمان سلطنت امر حبیب الله خان جرگه ها به لوی جرگه یا مجلس بزرگ بین القومی تبدیل شده امروزدر قانون اساسی افغانستان یک چهره قدرت را بخود اختیار کرده است. کلک ششم را که در وطن ما از شکل مروجی خود بشکل قانونی در آمده هرنوع انتقاد سر کمبودی های این جرگه ها سبب راندن منتقد از جامعه می شود واورا بنام تفرقه انداز می شناسند وحتی حق نداری که بگویی او ملت بی خبر از خود، نمونه این نوع جرگه هارا انتها در دنیایی مترقی حتی در دنیای پسمانده هم دیده نمی توانیم

جرگه میرویس که اولین جرگه بقدرت رساند میرویس خان هوتک که پشتونهای غلجایی آن مجلس را مجلس دوازیم نفره می دانند من آن مجلس را مجلس سیزده نفری می گویم چون به حقوق زن احترام قایل هستم وزن رانصف پیکر جامعه حساب می کنم پشتونها بخاطر اشتراک مادر میروس دواز دونیم نفری گویند در حالیکه فهمیده ترین همان مجلس مادر میرویس بوده که بز موفقیعت را به دایره حلال رسانیده وسبب قدرت گرفته میروس در بین اقوام غلجایی شده به غیراز قبای غلجایی ساید اقوام و قبایل در آن شرکت نداشت

جرگه شیرسرخ که احمد شاه درانی را در سن ۳۵ سالگی به گفته دانشمند ومورخ فرانسوی " ژانگور" به قدرت رسان ۶۰ نفر بوده و از تمام اقوام و قبایل افغانستان در آن نماینده وجود داشته

است. چنانچه بناء به قولى منشيگري مجلس را يكي از همراهان احمد شاه كه با وي يکجا داخل افغانستان شده بود و مير عبدالهادي موسوي ناميده مي شديه عهده داشت.

دومين نمونه همچو جرگه اي جمعيت كه از طرف تيمور شاه ابدالي هنگام انتقال پايتخت از قندهار به كابل دابر شد. هر دو جرگه قبل با و جودي كه برخي ها آنرا لويه جرگه مي نامند در حقيقت مجلس مشورتي كوچكي بيش نستند.

جرگه اي كه امير حبيب الله خان زير عنوان تعيين سياست خاجي كشور دعوت نمود هر چند نمي توانست نمايندگي از موجوديت تمام اقوام ، قبائل و مليت ها نمايد، با آنها در مقايسه با مجالس قبلي از گستردگي بيشتر برخوردار بود.

در زمان امان الله خان لوي جرگه اي كه در پغمان موجوده دابر شد بنائ بر تركيب وسيع و گسترده اش مي تواند مطابق با نامش باشد . آن جلسه نيز در واقعيت امرزير نفوذ در باريان قرار داشته و نظر شخص شاه در آن رول مستقيم داشته اهل مجلس را بيشتر بلي گو مي ساخت

از لوي جرگه نام نهاد محمد ظاهر شاه به ابتكار محمد موسي شفيق وسيد قاسم رشتيا وليد حقوقي كه در ۱۸ سنبله ۱۳۴۳ش در كابل دابر شد، در مورد تركيب لوي جرگه مراتب آتي در نظر گرفته شده بود اول - مردم هر حوزه انتخابي مجلس شوراي ملي يكفر راجهت شركت به لوي جرگه انتخاب نمايند ، دوم - لوي جرگه از ارکان ذيل تشكيل ميشود:

الف - اعضاي شوراي ملي

--

ب وکلای که از طرف مردم به لوی جرگه انتخاب میشوند

--

ج - صدر اعظم و وزراء

--

هـ -- رئيس و اعضاي محكمه تميز و وزير عدليه

--

د - رئيس و اعضاي كميته مطالعه قانون اساسي

--

ز - رئيس و اعضاي كميسيون مشورتي

--

يك تعداد اشخاصي كه از طرف (شاه) به عضويت لوي جرگه تعيين ميشوند اين لوي جرگه از مردمان بي سواد دنباله رو زير تاثير دولت بو جود آمد با وجوديكه نسبت به تمام جرگه ها پرننگ تر بنظر مي خورد مگر نمايندگي از تصميم مجمع ملت كرده نتوانست لوي جرگه داوود ولوي جرگه حزب دموكراتيک خلق ولوي جرگه كرزي آنقدر فرمايشي بودند كه از شرم نمي تواني آن را تشریح كني قابل تشریح نيست نفوذ اجنبي و دولت هاي سر قدرت در آن هويدا و آشكار بود

همين جرگه هاي كوچك و بزرگ بوده است كه در سطح تصميم گيريهاي كلان كشور مانند : انتخاب پادشاه ، رئيس جمهور قلابي و زمامدار جديد ، ايجاد تغييرات اساسي در لايه هاي مختلف نظام ، وضع قانون اساسي و يا تعيين نهاد تدوين و اصلاح آن و مسايل مشابه ، به دستور زور مندان عمل كرده و مي كند.

و هروقتيكه زور مندان قدرت در افغانستان خواسته باشند كه رقص قدرت و تقسيم قدرت كنند در لابلای اين نام دست به جنایت وطن فروشی قانون شکنی می زنند قانون اساسی را چپ و راست می کنند بخاطر مرام شوم و بقاء خودشان سر اين مجلس دست پاک می کنند و زبان ملت را مهر می زنند و اين مجلس به يك "فرصت" تبديل شده كه هر آدم ناپاکی به خاطر نجات خود از آن استفاده می کند

دایرکردن لوی جرگه بخاطر پیدا کردن کرسی به کرسی نشینان، برای جنایتکاران و آوردن دو قماش بدنام و مزدور انگلیس طالب وطن فروش و حزب مزدور، جنایتکار خود فروخته، قاتل ملت، ویران گر شهر کابل حزب اسلامی گلب الدین و تقسیم قدرت بین جنایتکاران و بکرسی نشانند اهداف شوم استعمار گران دایر می شود و یک مشیت تفنگسالار، قاچاقبر مواد مخدر، قاچاقبران زمرد و سنگ فروشان و دیگر جنایتکاران دور هم جمع می شوند و به مرام خود می رسند گرچه این لوی جرگه به اساس قانون اساسی که نماینده های شاروالی و ولسوالی ها تعیین نشده اگر دایر می شود لوی جرگه قانونی نیست و در قانون اساسی لوی جرگه اضطراری هم بدون دایر نشدن شورا های ولسوالی پیش بینی نشده غیر قانونی می باشد باز هم اینها به قانون شکنی عادت دارند و ملت به خاموش بودن و بزدلی و روشن فکر که در طول تاریخ چکچکی بود باز هم سکوت اختیار می کند تا اگر بتواند که با مرده چشمی سهمی در لاش داشته باشد احزاب و تنظیم های چپ و راست که غلامان حلقه بگوش استعمارگران و دولت کابل هستند عادت به چهارزانو نشستن بعد از (گ....) زدن دارند

شاه پرستان و داوود پرستان، حزب دموکراتیک خلق، مجاهد خود فروخته، طالب مزدور که با دولت کابل زیر دول استعمارگران و همسایه های افغانستان می رقصدند از این لوی جرگه به نفع خود استفاده می کنند یکبار دیگر به سرنوشت سه و نیم دهه اخیر ملت دچار می شود.

این کار همان شعبده بازی است که دسترخوان خود را با قطی های مارگری خود بخاطر تماشا در روی بازار باز میکند و دهلک و توله می زند تاها را با رنگهای مختلف به رخ تماشایان می کشد و هر تار را که کش می کند می گوید تار دیگر رنگ دیگر بار دیگر ملت ما تماشاگر رنگ دیگر تار دیگر بار دیگر شده میگویند که در جان بیغیرت درخت سبز کرد گفت فرق ندارد زیر سایه درخت می نشینم.

حالا کم مانده که ملت ما نیز خدانخواستہ زیر سایه نشستن را مثل خاینین یاد بگیرد. اگر زندگی به همین قسم پیش برود، دیری نخواهد ماند که از ما و ملک ما نیز نشانی باقی نماند.